

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# بررسی و نقد نظریه برگزیدگی قوم یهود

دکتر ولی عبدی

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

ب ..... **بررسی و نقد نظریه برگزیدگی قوم یهود**

ه ..... **مقدمه**

۶ ..... **بررسی برگزیدگی قوم یهود**

۱۰ ..... **بررسی برگزیدگی قوم یهود در تلمود**

۱۸ ..... **بررسی برگزیدگی قوم یهود در قرآن وسطی**

۲۳ ..... **بررسی برگزیدگی قوم یهود در دوره معاصر**

۲۸ ..... **نقدهای مسیحیان و یهودیان در طول تاریخ بر این نظریه**

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

## مقدمه

موضوع بحث درباره برگزیدگی قوم یهود است و همینطور نقدهایی که خود یهودیان در طول تاریخ متفکران یهودی بر این موضوع وارد کردند. در این نشست یک سری مطالب به صورت خلاصه بررسی خواهد شد. برگزیدگی قوم یهود در متون مقدس یهودی در چند محور بحث خواهد شد. ابتدا در خود تورات بررسی خواهد شد که برگزیدگی به چه مفهومی به کار رفته و چه معنایی از آن استفاده می‌شود. بعد در تفاسیر خود یهودیان که معروف است به تلمود مورد بررسی قرار خواهیم داد و در ادامه در قرون وسطی تا برسیم به یهودیان معاصر که ببینیم چه برداشتی از این مفهوم دارند. در آخر به نقدهایی که در تاریخ یهود بر این مفهوم وارد شده اشاره می‌شود.

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب



# بررسی برگزیدگی قوم یهود

تورات چند تا بخش دارد وکل تورات حدوداً ۳۹ تا رساله دارد. و این ۳۹ تا رساله به چند بخش تقسیم میشود.

بخش اول اسفار پنج گانه است که کهن‌ترین بخش تورات است. بخش‌های بعدی آن، رساله‌های انبیا و حکمی است که در این بحث ما کاری به آن‌ها نداریم.

در بخش کهن تورات یعنی همان ۵ تا سفر که شامل سفر پیدایش، خروج، اعداد، تثنیه و لاویان است. ترکیب برگزیده به کار نرفته است. بنابراین ترکیب یعنی عبارت خود قوم برگزیده در بخش‌های کهن تورات که برای یهودیان بسیار مقدس است، به کار نرفته.

البته شکل‌های فعلی آن با این عناوینی همچون شما را انتخاب کردم وجود دارد.<sup>۱</sup>

این عبارات از زبان یهوه یعنی خدای یهودیان است که برای خود یهودیان می‌گوید که شما برای یهوه خدایتان، قومی مقدس هستید و خداوند از میان تمامی قوم‌های روی زمین، شما را برگزید. پس از زبان خود یهوه آمده که من شما را انتخاب کردم و شما را برگزیدم.

از قبیل همین مضمون در جاهای دیگر خود تورات باز هم به کار رفته است.<sup>۲</sup>

اما در اینکه علت برگزیدگی چیست، در خود تورات چنین بیان شده که سبب حضرت ابراهیم است که خداوند او را برگزید. و با وی و سپس با کل قوم در صحرای سینا عهد بست.

۱ به عنوان مثال از صفر تثنیه فصل ۱۴ آیه دو

۲ جزء ۵ صفر

پس بنابراین اینجا علت برگزیدگی اخلاق و جایگاه و شأن خود حضرت ابراهیم است که می‌گوید من به این سبب شماها را انتخاب کردم. اما یک بحث در خود تورات مطرح می‌شود که در قبال این برگزیدگی قوم یهود باید چه کار انجام بدهند یعنی چه وظیفه‌ای و چه تکلیفی بر دوش آنان است.<sup>۱</sup>

در تورات بیان شده که یهودیان باید در ازای برگزیدگی از دستورات خداوند کاملاً اطاعت کنند و عهد و میثاق او را نگه دارند.<sup>۲</sup>

پس بنابراین در تورات به صراحت مطرح می‌شود که شما یعنی قوم یهود را انتخاب کردیم و شما هم موظفید در قبالش احکام و دستورات ما را رعایت کنید والا مجازات خواهید شد.

در طول تاریخ هم هر زمان که برای یهودیان اتفاقاتی رخ می‌داده است مثلاً حملات کنعانی‌ها، حملات بابلی‌ها و غیره، آنان برداشتشان این بود که ما یهودیان نتوانستیم آن احکام و دستوراتی که در تورات آمده را به خوبی مراعات کنیم وگرنه مکافات نمی‌شدیم. پس یکی از ملزومات و یکی از شرایط برگزیدگی این است که یهودیان باید به احکام و دستورات خداوند اطاعت کامل کنند.

در اینجا خود عبارت قوم برگزیده، اولین بار در رساله اشعیا آمده است. که در آنجا چنین بیان شده که یهودیان برگزیده شده اند و خداوند آنان را نوری برای امت‌ها قرار داده است.

بنابراین در بخش‌های کهن تورات بیان شده که من شما را از بین اقوام مختلف برگزیدم و انتخاب کردم اما علت انتخاب شدن آن‌ها در خود تورات به

۱ زبان آموز فصل ۳ آیه ۲

۲ تنها شما را از تمامی طوایف زمین شناختم پس شما را به سبب همه گناهانتان مکافات خواهیم رسانید

صراحت نیامده و فقط اشاره شده که شما را به سبب حضرت ابراهیم انتخاب کردم ولی شما در مقابلش باید احکام دستورات الهی را رعایت کنید. اماچرایی انتخاب قوم بنی اسرائیل از بین اقوام کهنی که در کره زمین زندگی می کردند در تفاسیر تورات که به آن تلمود<sup>۱</sup> می گویند، آمده است.<sup>۲</sup>



---

۱ تلمود از ریشه تلمذ به معنای آموزش

۲ تلمود در فاصله زمانی متاخر ۷۰ میلادی تا حدوداً ۵۰۰ میلادی نوشته شده





**بررسی برگزیدگی قوم  
یهود در تلمود**

دلایل انتخاب قوم یهود در تلمود سه دلیل است که اولین دلیل، همان نگاهی که در تورات بود که من شما را برگزیدم به شرط اینکه شما هم احکام رعایت کنید یعنی به عبارتی تعبد کنید و عبودیت خود را به جا بیاورید. در قرن‌های اول میلادی، خود مفسران یهودی بر انتخاب و برگزیدگی خودشان دلیل آورده‌اند.

اولین دلیل آن‌ها این است که می‌گویند خداوند بنی اسرائیل را خیلی دوست داشت. پس بنابراین از نظر آن‌ها خدا آن‌ها را دوست داشته است و به همین خاطر قوم برگزیده هستند.

دومین دلیل آن‌ها این است که قوم بنی اسرائیل یک سری شایستگی‌هایی داشته‌اند که سایر اقوام از آن بی‌بهره بودند.

سومین دلیل هم بزرگان یهود است. بزرگان یهود، منظور حضرت ابراهیم (ع) و پسرش اسحاق (ع) <sup>۱</sup> و یعقوب (ع) و بعدش پسرش یوسف (ع) و بعدها حضرت موسی (ع) می‌باشند <sup>۲</sup>.

### توضیح ادله سه گانه مفسران یهود

دلیل اول: بنی اسرائیل را خداوند دوست داشت.

این در تلمود مفصل آمده برای مثال یکی از ربیهای یهود و یکی از اون مفسران بزرگ یهود شخصی به نام شمعون بود <sup>۳</sup>. شمعون معتقد بود که یهود فقط خدای ماست یعنی خدای فقط بنی اسرائیل است و خدای هیچ قوم دیگری مثل کنعانی‌ها، بابلی‌ها، آشوریان و غیره که در آن زمان زندگی می‌کردند نیست.

۱ در اونجا اسماعیل حذف میشود

۲ به این‌ها معمولاً میگن دوره مشایخ یعنی دیگه به قول معروف اون ستون‌های دین یهود همین‌ها هستند از حضرت ابراهیم تا حضرت موسی دیگه بقیه‌اش حالا اشخاص بعدی میان که در مراحل بعدی تاریخ‌اند

۳ سال‌های اول میلادی

و این خدا فقط دغدغه‌اش ما هستیم و در کل کره زمین، تنها توجه‌اتش معطوف به ما بنی اسرائیل است. پس بنابراین طبیعی است که ما را دوست داشته باشد و او به ما لطف داشته و از رای لطف و شفقت و مهربانی و عشقی که به بنی اسرائیل داشته است از بین مثلاً ۵۰۰ تا قومی که آن زمان زندگی می‌کردند یا هر چند تا که زندگی می‌کردند، ما را برگزید. و در ادامه می‌گوید درست است که ما یهودیان در طول تاریخ کارهایی کردیم که مجازات شده‌ایم و خداوند ما را مکافات کرد. به عنوان مثال کنعانی‌ها را بر ما مسلط کرد، بابلی‌ها را بر ما مسلط کرد و غیره که این نتیجه اعمال ما یهودیان بوده اما در مجموع خداوند تحت هیچ شرایطی برگزیدگی را از ما نگرفت و نخواهد گرفت. بنابراین برگزیدگی را یک چیزی می‌داند که اعطایی است از طرف خداوند و از رای عشق و علاقه به بنی اسرائیل عطا شده و چیزی هم که خداوند به بنده‌اش عطا کند، از نظر یهودیان قطعاً از او نخواهد گرفت.

یک آیه در رساله اشعیا آمده است که خداوند می‌گوید: «من به خاطر نام خودم، خشم خود را برای شما به تعویق خواهم انداخت» که در تفسیرش می‌گویند یعنی اینقدر ما یهودیان برای خداوند مهم هستیم که حتی اگر گاهی اوقات مجازاتی هم در انتظار ما باشد، مکافاتی هم باشد، می‌تواند به تعویق بیاندازد چون ما را دوست دارد و عشق و محبت خداوند هم برای ما یهودیان بی‌حد و حصر است.

برای مثال شخصی به نام ربی عقیوا که یکی دیگر از مفسران یهودی و خیلی معراف است، دقیقاً همین نظر را دارد و می‌گوید خداوند ما را دوست دارد و رابطه ما یهودیان با خداوند، دقیقاً رابطه پدر با فرزند خودش است. و یک فرزند

گاهی اوقات ممکن است سرپیچی کند، گاهی اوقات ممکن است بازیگوشی کند، گاهی اوقات ممکن است به پدرش گوش نکند و پدرش هم ممکن است او را مجازات کند، گاهی اوقات تنبیه کند. و این دقیقاً همان کاری است که خدا با ما کرده اما هیچ وقت هیچ پدری فرزندان خودش را برای همیشه از خودش طرد نمی‌کند و به همین منوال خدا هم ما یهودیان را هیچ وقت به حال خودمون رها نمی‌کند و ما را ترک نخواهد کرد.

دلیل دوم: شایستگی قوم یهود

آن‌ها معتقدند که ما یک سری شایستگی‌هایی داشته‌ایم که سایر اقوام نداشته‌اند. و علت آن سه عهد یا میثاق است که در تورات با انبیای بنی اسرائیل بسته شده است. اولین عهد با حضرت نوح بوده است. وقتی دستورات طوفان آمد و در دریا همه چیز جهان غرق شد، دریاها پر آب شدند، رادخانه‌ها به جوش آمدند و غیره و همه تقریباً از بین رفتند، غیر از ۸ نفری که حضرت نوح و اعضای خانواده که سوار کشتی بودند. وقتی این کشتی بر کوه آرات<sup>۱</sup> فراد آمد، یک رنگین‌کمانی رای آسمان ظاهر شد و خداوند گفت که این رنگین‌کمان نشانه خواهد بود و عهدی خواهد بود بین من و شما یعنی بین من و حضرت نوح. که بعد از این دیگه برای نه تنها بنی اسرائیل بلکه برای بشر هیچ وقت همچین بلایی را نازل نخواهم کرد. اما طبق عقیده آنان، خداوند دفعه دوم با حضرت ابراهیم<sup>۲</sup> عهد می‌بندد که بخاطر اینکه از خدا اطاعت کردی و سرزمین پدری و اقوام و فامیل و خانواده را رها کردی و به کنعان آمدی، من هم این سرزمین را به تو و

۱ که امروز صهیونیست‌ها می‌گن آرات منظور همون کوه تپه صهیون است

۲ طبق روایت تورات ابراهیم خودشم حقیقتاً اهل فلسطین نیست ابراهیم از حران میاد و حران میشود  
بخش‌هایی از مرزهای سوریه کنونی در تورات است

به فرزندان تو خواهم داد. عهد سوم اما با حضرت موسی است. که برای تلمودی ها بسیار مهم است. آن عهد همان عهدی است که در صحرای سینا بسته شد و طبق راییت حضرت موسی بالای کوه سینا رفت و ۴۰ راز آنجا ماند و سپس با دو تا لوح سنگی آمد که به آن ده فرمان می‌گویند. و آن ده فرمان با این شرع می‌شود که من که خدای تو هستم، مرا پپرست، بت پرستی نکن، قتل نکن، دراغ نگو، زنا نکن و رازشبهه را به یاد من مراعات کن، به پدر و مادر خودت نیکی کن و همینطور الی آخر ده تا فرمان آورد. و در آنجا طبق راییت تورات خداوند با قوم بنی اسرائیل عهد بست که شما اگر این ده فرمان را رعایت کنید من هم شما را حمایت خواهم کرد و همیشه شما مورد لطف خودم قرار خواهم داد.

در مورد دلیل دوم، تلمودی ها می‌گویند در آغاز که شاید هیچ خلقتی نبوده، خداوند تورات را بر همه اقوام عرضه کرد. و در آن موقع هیچ قومی هیچ ملتی هیچ بنی بشری توان این را نداشتند که تورات را بپذیرند و تنها قومی که پذیرفت، قوم یهود بود. به همین خاطر می‌گویند که ما برگزیده هستیم. پس بنابراین دلیل دوم یعنی شایستگی قوم یهود، مبتنی بر تورات است. یعنی چون تورات در اختیار ما یهودیان است و فقط هم برای ما نازل شده، به همین سبب ما برگزیده هستیم و اگر تورات مثلاً به یک قوم دیگری نازل می‌شد آن‌ها برگزیده می‌شدند!

دلیل سوم: بزرگان یهود

در تلمود آمده است که یکی از دلایل برگزیدگی قوم یهود، شایستگی بزرگان یهودیان مثل حضرت ابراهیم اسحاق و غیره است. که در تورات در این مورد بیشتر رای یعقوب تأکید شده یعنی ابراهیم، اسحاق و بعد پسرش حضرت یعقوب.

در تورات اسحاق دو تا فرزند دارد که دوقلو هستند. یکی از آن دو فرزند، عیسواست به معنای پشمالو که پسر اول و یعقوب هم پسر دوم است. و یعقوب در تورات حيله گر معرفی می‌شود و علتش این است که یعقوب با حيله، برکت را از دست ایسو که حق خودش هم بوده گرفته است. و وقتی می‌خواست به دنیا بیاید ظاهراً یعقوب دست انداخته و مثلاً پاشنه عیسو را گرفته است و بعدها که بزرگ می‌شوند و وقتی حضرت اسحاق می‌خواهد جانشین معرفی کند، طبق سنت یهودی باید پسر بزرگ‌تر یعنی عیسو جانشین بشود اما چون یعقوب آن برکت را از عیسو دزدید و جانشین اسحاق شد.

به همین خاطر در تورات آمده است که یعقوب با خدا کشتی گرفت و خدا را یک راز و یک شب شکست داد و در مقابل خداوند مقاومت کرد و بعد از آن یعقوب ملقب به اسرائیل شد. و اسرائیل یعنی کسی که با خدا کشتی می‌گیرد، کسی که مقاوم هست، مقاومت دارد و فرزندان هم طبعاً بنی اسرائیل شدند. پس بنابراین مسیحی‌ها، فرزندان عیسو هستند. عیسایی که رانده شده و برکت هم ندارد و جانشین پدر ما یعنی یعقوب هم که نبود اسحاقم که نبوده نسل مسیحی‌ها هم بنابراین رفت به سمت ایسو اون فقط یعقوب بنابراین ما یهودیان معتقدند که ما یهودیان نژاد خالص ما این از قرن سوم میلادی رخ می‌رسد مراتب دیگه حضرت یعقوب بعدش به اسحاق بعدش هم به ابراهیم دیگه همینجوری میرسه تا به آدم ابوالبشر. نژاد ما یهودیان معتقدند که به خود به این واسطه می‌رسه به ابراهیم نژاد مسیحیان که گفتیم به عیسو که خالص نیست باز از نظر یهودیان نژاد اعراب اسماعیل که اصلاً میگن خالص نیست. و بحث نژادی از قرن سوم به بعد کم کم در فرهنگ یهود خودش را نشان می‌دهد.

بنابراین در تورات بحث برگزیدگی و انتخاب کردن به شکل‌های گوناگون آمده است و قابل انکار نیست.

اما بحث اینکه یهودیان احساس می‌کردن یک رسالتی بر گردنشان افکنده شده است، این حدوداً سال ۵۸۶ قبل از میلاد ظهور کرد. سال ۵۸۶ قبل از میلاد سالی است که بخت النصر<sup>۱</sup> حمله می‌کند و اورشلیم را نابود می‌کند. طبق روایت تورات معبدی را که حضرت سلیمان ساخته بود<sup>۲</sup> تخریب کرد و بسیاری از یهودیان به اسارت برده شدن، بسیاری تبعید شدند، بسیاری کشته شدند و بعد از ۷۰ سال کوراش<sup>۳</sup> آمد و یهودیان را آزاد کرد. یهودیان به این حادثه تبعید اول یا معبد اول یا گاهی اوقات تخریب اول می‌گویند به این معنی که معبد اولین بار تخریب شد. در ادامه سال ۷۰ میلادی، رامی‌ها حمله کردند و دوباره تخریب شد و همه چی از بین رفت و الان ظاهراً می‌گویند یک دیوار از آن باقی مانده است که به آن دیوار ندبه یا دیوار غربی می‌گویند ولی در فرهنگ اعراب به عنوان دیوار معارف شده که به آن عید دوم یا تخریب دوم می‌گویند یعنی معبد دومین بار نابود شد.

بسیاری از مفاهیمی که در فرهنگ یهود است حاصل و نتیجه این دو تا حمله هستند یعنی قبل از حمله اول، یهود در بین خودشان احساس مسئولیت نمی‌کردند که ما باید باشیم و در بین سایر اقوام و ملل، توحید را، خداترسی را، تعبد و غیره را برپا کنیم و یک چنین مسئولیتی احساس نمی‌کردند چون همیشه در اورشلیم بودند و اصلاً از اقوام دیگر خبر نداشتند ولی به محض اینکه حمله شد

۱ پادشاه بابل

۲ ۵۰۰ سال قبل از آن حمله

۳ که کوروش در تورات یکی از منجیان یهود معرفی می‌شود

و آن‌ها به تبعید رفتن، برخی به بابل، برخی‌ها به دربار هخامنشیان، برخی به مصر و جاهای مختلف دیگر، خود به خود احساس کردند که ما یک وظیفه‌ای داریم، یک تکلیفی داریم که باید این خدا ترسی را، خدا پرستی را، در بین ملت‌های متعدد جهان نشر بدهیم. این احساس مربوط به سال ۵۸۶ قبل از میلاد است. اما قبل از آن در بخش‌های کهن تورات این حالت برگزیدگی اینکه یعنی یک رسالتی بر گردنشان باشد، در بین یهودیان پررنگ نیست.

بعد از حمله دوم بحث نژادی عملاً و صریحاً در خود تلمود آمده که ما نژاد خوبی هستیم، نژاد خالص هستیم که می‌رسیم به یعقوب و مسیحی‌ها هم برمیگردن به عیسی که نژادش ناخالص است و همین‌طور اعراب هم که می‌رسن به اسماعیل که او هم کنیز زاده است. پس بنابراین نژاد خالص را یهودیت می‌دانند. این نگاه از قرن سوم میلادی ظهور می‌کند و در تلمود هم است و بنابراین بحث نژادی در سال سوم و چهارم میلادی در فرهنگ یهود به این شکل آرام آرام رایج می‌شود تا به قران وسطی می‌رسد.





**بررسی برگزیدگی قوم یهود  
در قران وسطی**

در قرآن وسطی همین نگاه وجود دارد. چند نمونه بیان می‌شود تا این نگاه مشخص شود.

یکی از متکلمان یهودی در قرآن وسطا شخصی به نام یهودا لوی یا یهودا هلوی است که کتابی دارد به نام کوزری واز یهودیان خیلی افراطی در قرآن وسطی بوده است. او به صراحت بحث نژادی را مطرح می‌کند و میگوید ما برگزیده هستیم چون نژاد ما، نژاد برتری است. که در اینجا دیگر بحث تعبد نیست در حالی که در خود تورات، تلمود بحث تعبد است ولی یهودا لوی در قرآن وسطی اولین بار می‌گوید که ما برگزیده هستیم چون نژاد ما خالص است و برتر می‌باشد.

این نوع نگاه در بین عرفای قبلاً<sup>۱</sup> هم مشهود است. در ظاهر دقیقاً این نوع نگاه هست که حتی می‌گه راح ما یهودیان از سمت خود خداست و راح پاکی است اما راح غیر یهودیان را نفس می‌دانند یعنی انگار مثلاً مسلمانا مسیحیان بودایان و غیره از نظر عرفای قبلاً راح ندارد و نفس دارند. که منظور آن‌ها این است که نفس یک مرتبه پایین‌تر از راح می‌باشد یعنی به سمت مادیات گرایش دارد، به سمت نفسانیات گرایش دارد و غیره اما راح ما یهودیان از راح پاک خود خداوند است.

تا اینجا دو نمونه از دو نفر یعنی دو تا مسلک بیان شد که نژاد پرستی مثل هم بودند. اما نفر سوم که به اولین فیلسوف قرآن وسطی معارف می‌باشد، به نام سعدیا گائون<sup>۲</sup> که گائون بهش می‌گفتن چون مفسر تلمود بود و حتی صاحب یک مدرسه‌ای بود در بابل اون زمان که کارش تفسیرا تشریح تلمود و تورات و متون

۱ کتاب معروفشون کتاب زهر به معنای روشنائی

۲ سعدیا بن یوسف اسم اصلیش است یعنی سعدی پسر یوسف

یهودی بوده است. او نیز همینطور برگزیدگی را به معنای تقدیس نام خدا می‌داند و معتقد است که یهودیان برگزیده شده‌اند برای اینکه تا ابد نام خداوند را تقدیس کنند و می‌گویند تا زمانی که خدا است، نامش است و زمان است، ما هم هستیم. بدین معنا که قوم یهود یک قوم ابدی است و هیچ وقت نابود نخواهد شد.

یهودیان می‌گویند با حکمت الهی جور در نمی‌آید که خدا یک قومی را برای تقدیس نامش برگزیده و آن وقت وسط راه یعنی قبل اینکه جهان به پایان برسد، این قوم نابود شود.

پس بنابراین یهودیان از مفهوم برگزیدگی چندین برداشت دارند یکی بحث تعبد است که قائل هستند ما برگزیده شدیم تا عبادت کنیم وگرنه مجازات خواهیم شد دوم اینکه برگزیدگی برای ما از رای لطف خداوند بوده یعنی ما کاری نکردیم تا ما را انتخاب کند بلکه خودش انتخاب کرده است. سومین نگاه، نگاه نژادی بود که از قرن سوم به بعد آرام آرام، راه افتاد در فرهنگ یهود و بحث همون شخصیت حضرت یعقوب را خیلی بولدش کردند که یک جورهایی نژادشون را به یعقوب برسانند.

نگاه بعدی، بحث تقدیس می‌باشد که یهودیان از آن، ابدیت و جاودانگی بودن خودشان را استنباط کردند بدین معنا که چون خداوند تا ابد می‌باشد پس قطعاً نام خداوند هم خواهد بود و چون نام خداوند خواهد بود، ما یهودیان هم تا پایان جهان و تا بی‌نهایت باقی خواهیم ماند که نام خدا را تقدیس کنیم وگرنه با حکمت الهی جور در نمی‌آید. حتی یهودیان از این استفاده کردن برای جهان پس از مرگشان و می‌گویند که در جهان پس از مرگ هم ما نتیجه برگزیدگی را با زندگی ابدی در آن خواهیم دید.

البته این نکته حائز اهمیت است که در بخش‌های کهن تورات اعتقادی به جهان پس از مرگ وجود ندارد. و اصلاً چیزی از معاد و بهشت و جهنم و این‌ها صحبت نشده است. یهودی‌ها در بخش‌های کهن برایشان همین جهان مهم است و قائل هستند که در این فاصله زمانی که در دنیا زندگی می‌کنند باید نهایت استفاده را از این جهان ببرند، ثرات جمع کنند و در رفاه کامل باشند. و در مجموع در مراحل اولیه، یهودیت چنین دینی بود و اعتقادی به جهان پس از مرگ صراحتاً در بخش‌های کهن تورات نیامده است اما بعد از آن حمله اول که بیان شد و به سبب آن به تبعید رفتند به تأثیر از ایرانیان، بابلیان و سایر اقوام این اعتقاد در میان آن‌ها وارد شد.

یهودیان به معاد اعتقاد دارند ولی این اعتقاد وارداتی است و هرچند خودشان قبول ندارند اما در هر صورت این اعتقاد، اعتقاد اصلی خود یهود نیست و وارداتی می‌باشد. و این مسئله هنوز بعد از هزاران سال که در فرهنگ یهود، در بینش یهود واضح است اما بالأخره حتی وارداتی هم باشد یک نیمه اعتقادی دارند.

پس بنابراین یهودیان قائل هستند که در جهان پس از مرگ هم زندگی بی‌نهایت خواهیم داشت یعنی تا ابد در آن جهان حیات خواهیم داشت ولی سایر اقوام و ملل، در جهان پس از مرگ به مرار از بین خواهند رفت و حیات جاویدان فقط مختص یهودیان است. علاوه بر ای عرفان قبلاً معتقدند وقتی پایان جهان فرا برسد، گوهر تورات، حکمت تورات و جوهر تورات برملا خواهد شد به طوری که همه اقوام جهان، فوج فوج به سمت یهودیت رای خواهند آورد و تمام آدم‌هایی که رای کره زمین زندگی می‌کنند یهودی خواهند شد و از آن بعد جهان به پایان خواهد رسید.

موسی بن میمون یکی از متکلمان بسیار معارف یهودی در قرن ۱۳ میلادی که در اندلس<sup>۱</sup> زندگی می‌کرد. و در زمانی زندگی می‌کرد که اندلس تحت اختیار مسلمانان بود. که در تاریخ یهود از ۲۰۰ ساله که اندلس در اختیار مسلمانان بود به عنوان دوره طلایی نام برده می‌شود زیرا دوره‌ای است که مسلمانان با یهودیان کاری نداشتند برخلاف مسیحیان که یهودیان را خیلی آزار و اذیت می‌دادند.

موسی بن میمون در اواخر اون دوره ۲۰۰ ساله به علت ترس از مسیحیان و اینکه در اندلس اگر کسی بفهمد که یهودی است، خود را مسلمان معرفی کرد اما بعدها که وارد مصر شد، اعتراف کرد که یهودی است<sup>۲</sup>.

موسی بن میمون برگزیدگی به معنای برتری نژادی را قبول ندارد و برگزیدگی را به معنای تعبد، به معنای تقدیس و به معنای اینکه ما آفریده شدیم و انتخاب شده‌ایم از بین اقوام که به خداوند خدمت کنیم، تفسیر می‌کند. در قران وسطی موسی بن میمون تنها کسی است که به تأثیر از تلمود بحث نژادی یهودیان را مطرح می‌کند.

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

۱ اسپانیا در آن زمان اندلس بود.

۲ معروف ترین کتابش دلالت الحنرین هست این کتاب موسی میمون تو این کتاب ایشونم به قوم برگزیده می‌پردازد.



**بررسی برگزیدگی قوم یهود  
در دوره معاصر**

در یهودیت معاصر بحث صهیونیست‌ها مطرح می‌شود. صهیونیست‌ها از قرن ۱۸ به بعد و در سال ۱۹۴۸ میلادی دولت تشکیل دادند ولی زمینه‌های اینجور افکار صدها سال قبلش در بین یهودیان به وجود آمده بود. قبل از تشکیل دولت توسط صهیونیست‌ها، یهودیانی که در اروپا که زندگی می‌کردند، چند مشکل داشتند. یکی از مشکلات آن‌ها این بود که سرزمینی از خودشان نداشتند. قرن ۱۸، قرن راشنفکری در اروپا بود و بسیاری از راشنفکران معارف غرب محصول همین قرن ۱۸ هستند و یهودیان در آلمان متأثر از این افکار راشنفکری بودند. این راشنفکری چند تا ویژگی داشت. یکی بحث ملی‌گرایی بود که همان احساسات ناسیونالیستی است یعنی که یک ملتی تصمیم می‌گیرد برگردد به شکوه گذشته خودش مثلاً آلمانی‌ها دوست داشتن شکوه باستان خودشان را دوباره احیا کنند. یهودیان به تأثیر از این افکار تصمیم گرفتند شکوه گذشته خودشان را احیا کنند ولی یکی از شرایط آن، داشتن سرزمین بود. اینجا بود که یهودیان به تکاپو افتادند و شرع کردند به تاریخ نوشتن و خیلی جاها تحریف کردند یعنی برای خودشان هویت سازی کردن و در آن زمان این مسئله یکی از مشکلات آنان بود.

مشکل دوم این بود که یهودی‌ها به این نتیجه که چرا ما یهودی همیشه مورد آزار ستم بوده‌ایم؟ چرا همه از ما بدشان می‌آید؟ یک پاسخشان این بود که ما یهودیان برای همیشه باید از این وضعیت رهایی پیدا کنیم و راهش این است که در فرهنگ غرب ادغام بشویم. و یک یهودی وقتی در یک کشور مسیحی زندگی می‌کند لزومی ندارد که مثل یهودی‌ها زندگی کند بلکه باید مثل مسیحی‌ها زندگی کند. به عنوان نمونه برای یهودی راز شنبه تعطیل است و

وقتی می‌گن تعطیل حتی از میکرافون هم نباید استفاده بشود پس در نتیجه تصمیم گرفتن که در فرهنگ غرب ادغام بشوند.

اما گراه دومی بودند که بنیانگذار صهیونیسم سیاسی هستند و راه چاره را در استقلال می‌دانستند. آن‌ها قائل بودند که یهودیان باید برای خودشان یک سرزمینی تشکیل بدهند تا مورد آزار قرار نگیرند.

آنان چهار پیشنهاد داشتند. یکی پیشنهاد، آرژانتین بود که در آرژانتین حکومت تشکیل بدهند اما آرژانتین قبول نکرد. یکی پیشنهاد، قبرس بود که مسئولان قبرس قبول نکردند. یکی اوگاندا بود که آن‌ها هم قبول نکردن و آخرین گزینه فلسطین بود.

فلسطین در آن زمان تحت قیومیت سلطان حمید و عثمانی بود. یهودیان چندین بار به فلسطین و نزد سلطان حمید آمده و درخواست کردن که این سرزمین را به ما بده تا در آن دولت تشکیل بدهیم و حتی این پیشنهاد را هم دادند که ما حاضریم تمام هزینه‌های یک سال امپراتوری عثمانی را تأمین کنیم اما سلطان عثمانی قبول نکرد.

یهودیان کنگره‌های اول و دوم و سوم را تشکیل دادند اما عملاً و فعلاً سرزمین نداشتند تا اینکه حدوداً ۱۵۰ تا ۱۴۸ سال بعد که هیتلر آمد و اون مباحث هولوکاست و غیره که مطرح شد، یهودیان طرفدار استقلال به تکاپو افتادن و تصمیم گرفتن همان راهکاری را که هر تسلا صد و خورده‌ای سال پیش گفته بود و آنان عمل نکرده بودند را عملی کنند و دولت تشکیل دهند.

آنان از برگزیدگی چند برداشت دارند. یک برداشت بحث رسالت جهانی است. که اصلاً در تورات و تلمود و مانند آن چنین چیزی وجود ندارد که یهودیان برای خودشان رسالت جهانی تعریف کنند. آن‌ها وقتی می‌گویند رسالت جهانی



منظورشان در همه حوزه‌ها است یعنی همه زمینه‌ها، در حوزه صنعت، پول، سینما و حتی در حوزه نظامی که به صراحت می‌گویند باید در هر حوزه‌ای برتر باشیم و علت آن را برتری نژادی می‌دانند. و در نتیجه از آن بحث سنتی که برگزیدگی به علت تعبد بود، فاصله میگیرند.

در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در واقع یهودیان مفاهیم سنتی را تحریف می‌کنند و اینجاست که این بحث نژاد برتر مطرح می‌شود و قائل به این می‌شوند که ما یهودیان چون نژاد برتری هستیم باید بر تمام جهانیان سلطه پیدا کنیم و در همه حوزه‌ها برتر باشیم در حالی که در تلمود و تورات، برتری بیشتر در حوزه دین است که ما مثلاً برایم و در بین اقوام دیگر مثلاً خداپرستی و غیره را ترویج کنیم ولی در این دوره دیگر بحث فقط خداپرستی نیست. و در همه جا برای خودشان یک نوع احساس رسالت جهانی می‌کردند. و این تفکر مربوط به قبل این است که دولت تشکیل بدهند.

دومین برداشت آنان از برگزیدگی، این است که می‌گویند ما نقش رهبری جهان را داریم و ما اصلاً آفریده شده‌ایم تا جهان را هدایت کنیم و معتقدند انسان‌های دیگر قدرت این را ندارند که خودشان، خودشان را هدایت کنند و ما باید آن‌ها را هدایت کنیم. ویکی از پیشنهادهایی که به سلطان عثمانی می‌دهند همین موضوع بوده که او قبول نمی‌کند. البته بعد از آن پیش‌ارپایی‌ها رفته و پیشنهاد می‌دهند که اگر شما به ما اجازه بدهید در فلسطین حکومت تشکیل بدهیم، ما یک پایگاه متمدنی در مقابل شرق و غرب خواهیم بود و کاری خواهیم کرد که دیگر شرق با شما غربی‌ها کاری نداشته باشد. حرفشان این بود و هست که ما اولاً رسالت جهانی داریم. دوم اینکه نژاد یهود برتر است و لذا باید در همه حوزه‌ها برتر باشیم و وراد کنیم و مسلط بشویم.

آن‌ها در واقع می‌گویند که ما آمده‌ایم جهان را هدایت کنیم. به عنوان مثال بزرگان صهیونیست به صراحت می‌گویند که آمده‌ایم تمدن را وارد جهان وحشی کنیم. مثلاً مارتین کارل پوپر که یکی از معراف‌ترین متفکران یهودی است به صراحت می‌گوید که یهود مثل یک ستاره درخشان در بین بنی بشر است که آمده جهان را نورانی کند و راشنایی ببخشد.

رایت سراری جهان در واقع ماحصل تفکرات صهیونیستی است. و در تورات و تلمود و حتی در بین هودا لوی که یکی از افراطی‌ترین یهودیان قران وسطی است، چنین نگاه خونی و نژادی و سلطه‌ای بر جهان وجود ندارد. و این تغییرات توسط صهیونیست‌ها می‌باشد که مفهوم برگزیدگی را تغییرش دادند و گفتند ما برگزیده هستیم چون استعدادش را داریم، نبوغش را داریم، توانایش را داریم، خونمان برتر است و خلاصه نژادمان برتر است و نژاد برتر هم کارش سلطه و سراری کردن است و این یک جور رسالتی است که خود این‌ها برای خودشان یا مثلاً فرض کنید برخی اوقات از خودشان به عنوان جامعه الگو نام می‌برند که قوم یهود چون قوم برتری هست بایستی جامعه هم که تشکیل بدن یک جامعه الگویی باشد. در حالی که نگاه تورات این است که خدا خودش قوم یهود را انتخاب کرده است.

این فرایند تغییر مفهوم برگزیدگی از تورات یعنی از زمان ابراهیم که حدوداً ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تا الان که می‌شود ۴۰۰۰ سال، در فاصله بازی زمانی ۴۰۰۰ ساله، این مفهوم از حالت تعبد و تقدس و بندگی خدا و بعد می‌رسیم به زمان قران وسطی و همینطور اواخر تلمود که بحث نژاد یعقوب می‌آید تا می‌رسد به بحث رسالت جهانی، برتری داشتن، نبوغ برتر استعداد برتر تا جایی خودشان را نماد تمدن دانستن و همه این‌ها، تغییر معنای ۴۰۰۰ ساله این واژه است.



**نقدهای مسیحیان و یهودیان  
در طول تاریخ بر این نظریه**



از قدیم الایام هم مسیحیان و هم خود یهودیان مخالف این بحث بودند. از مسیحیان میتوان به اشخاص زیر اشاره کرد:

آگوستین در قرن پنجم میلادی که رساله‌ای دارد بر ضد یهود و در آنجا می‌گوید که برگزیدگی یهود به معنای هیچ کدام از این تقدیس و تعبد و بندگی خدا و غیره نیست بلکه برگزیدگی یهود معنای جسمانی دارد یعنی این‌ها فقط جسمانیات برایشان مهم است و تفسیر یهودیان از برگزیدگی فقط و فقط برابر ساختن نیازهای جسمانی خودشان است.

مارتین لوتر که خودش خیلی طرفدار یهود بود و قائل بود که عیسی خودش یهودی بوده، مادر عیسی یهودی بوده و حتی حواریون هم یهودی بودند ولی در چهار پنج سال آخر عمرش تغییر عقیده داد و بر علیه یهودیان شد. او به شدت این تفکر را نقد کرد و حتی به صراحت گفت که مشکل ما مسیحیان این است که یهودیان را سلاخی نکردیم. و کلاً یهودیان را نماد خوک می‌دانستند چون خوک در شریعت یهود خوب حرام است.

اما در بین یهودیان معراف‌ترین کسی که برگزیدگی را از چند منظر رد کرد اسپینوزا است.

اسپینوزا متفکر معراف یهودی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی یعنی در زمان راشنفری اراپاییان بود او در ۲۲ سالگی توسط یهودی‌ها تکفیر شد و هنوز بعد از نزدیک ۲۰۰ سال، یهودیان سنتی تکفیر را از او برنداشتند.

اسپینوزا حرفش این بود که برگزیدگی از چه منظری باید باشد. اولاً که می‌گفت شاید یهودی‌ها تصورشان این است که ما برگزیده هستیم چون قوم با اخلاقی هستیم. یعنی از نظر اخلاقی ما یهودیان یک سری ویژگی‌های داریم که سایر اقوام ندارند. و بررسی می‌کند که در خود تورات از لحاظ اخلاقی ما

یهودیان نه تنها برتر نیستیم حتی در بسیاری از موارد پایین‌تر از اقوام دیگر هم هستیم برای مثال می‌گویند در تورات خیلی موارد زیادی هست که نشان از انحطاط اخلاقی دارد مثلاً یکی از موارد رابطه لوط با دخترانش، سلیمان در تورات بت پرست از دنیا رفت، سلیمان هزار تا زن داشت که اکثراً کنعانی بودند، داوود مثلاً پسرش با خواهر خودش رابطه تجاوزداشته و غیره که حتی در بین اقوام وحشی کهن جهان باستان هم چنین رابطی ما نمی‌بینیم چه برسد به یک قومی که بگویند ما از نظر اخلاقی برتر هستیم و به این خاطر خدا ما را برگزیده است. پس از منظر اخلاقی می‌گویند من نمی‌توانم قبول کنم.

از منظر هوش و فراست و ذکاوت و حکمت و معرفت و غیره هم همینطور است. او می‌گویند مگر افلاطون کم کسی بود مگر ارسطو و سقراط کم آدم حکیمی بودند. کدام یکی از آن‌ها را در بین یهودیان وجود دارد. هیچ یهودی ما در نداریم که از نظر اسپینوزا به پای افلاطون برسد. بنابراین از نظر حکمت و معرفت برای گفتن ندارند. اسپینوزا همین چنین اشاره‌ای به مصریان باستان می‌کند و می‌گویند بسیاری از مصریان باستان اهرام ساختن که هنوز هم جزء رازها است و کسی نمی‌داند که چطور ساخته شده است و چرا آن‌ها برگزیده نیستند. یا به عنوان مثال یونانیان آن همه فیلسوف داشتن، آن همه تراژدی نویس داشته‌اند، آن همه متفکر داشتند که حتی یکی مثل آن را ما یهودیان نداریم. در بحث نبوت یهودیان ممکن است ادعا کنند که ما فقط نبی داریم که او می‌گویند قابل قبول نیست همه ادیان نبی دارند. اسلام نبی دارد، مسیحیت نبی دارد و همینطور سایر ادیان انبیاء داشته‌اند و وحی دریافت می‌کرده‌اند. مضاف بر اینکه بسیاری از انبیای یهود برای غیر یهودیان نبوت کردند مثلاً یونا<sup>۱</sup>

در تورات میره بین قوم نینوا و آنجا نبوت می‌کنند. پس در نتیجه اگر یهود قوم برگزیده است و دیگران ناپاک هستند چطور پیامبر خود یهود در بین آن‌ها می‌رود و آن‌ها را هدایت می‌کند. پس از منظر نبوت هم ما نمی‌توانیم قائل بشویم که قوم برگزیده هستیم. و در واقع از هیچ منظری برگزیده نیستیم.

مردخای کاپلان<sup>۱</sup> از معرافین یهود است نیز این عقیده برگزیدگی را نقد می‌کند. او می‌گوید من با اینکه یهودی هستم اما نظریه نژاد برتر را قبول ندارم. او قائل است نظریه نژاد برتر به معنای انکار سایر اقوام است و این را عقلانی نمی‌داند زیرا بسیاری از اقوام سهم بسیار بزرگی در تمدن بشر داشتند که یهود نداشته و نمی‌توان نقش آن‌ها را انکار کرد.

انیشتین نیز که خود یهودی بوده با این عقیده مخالف است. او در نامه‌ای که به دوستش می‌نویسد می‌گوید با اینکه یهودی هستم و بسیار هم به این فرهنگ یهود پایبندم اما دو نکته را نمی‌توانم بفهمم. یکی این است که تورات به زبان کاملاً بچه گانه نوشته شده است. به عنوان مثال خدا کشتی می‌گیرد یا توی باغ عدن آدم و حوا از اون میوه ممنوعه خوردن و رفتن قایم شدن پشت درخت و یهوه میاد دنبالش میگه کجا هستید و نمی‌داند که آن‌ها کجا قایم شده‌اند یا مثلاً حضرت ابراهیم یک راز نشسته و دارد غذا می‌خورد میره سه نفر میان برایشون غذا میاره و می‌خورند بعد متوجه می‌شود که خداهستند و دارند می‌رانند قوم لوط را نابود کنند و از این مثال‌ها زیاد می‌باشد که به زبان کودکانه نوشته شده است. و دومین نکته، برتری نژادی یهود است. او می‌گوید برتری نژادی یهود را به هیچ وجه قبول ندارم چون همه انسان‌ها، همه اقوام، همه ملل دیگر در حد خودشان، در توان خودشان در پیشبرد تمدن بشر خیلی نقش داشتند و

حتی گاهی اوقات نقش آن‌ها از ما یهودی‌ها خیلی بیشتر بود است. پس بنابراین برتری یهودیان را هم قبول ندارد.

